

روزنامه جوان | شماره ۵۶۷۴|



گفتاری از حجت‌الاسلام حسین سوزنجی درباره مناقشه حق و مصلحت در حکومت معصومین(۲)

وقتی ولایت سکوت کرد نباید دست روی دست گذاشت تا دشمنان شهیدش کنند

بیانیه گام دوم حاوی شعارها و اهداف مختلفی است که انتظار می‌رود در ۴۰ ساله دوم انقلاب اسلامی بدان‌ها دست یابیم. برخی از این اهداف در گام اول انقلاب نیز جزئی از آرمان‌های اصلی بودند که بعضاً به دلایل و علل مختلفی به صورت کامل محقق نشدند. در مسیر حرکت به سوی دستیابی به این آرمان‌ها گاهی مصلحت یا حتی موانع پیش‌روا یجاب کرده که برای نیل به هدفی بالاتر و والاتر برای مدتی توقف و در برابر مواردی که شاید تصورش راه هم نمی‌کردیم، سکوت اختیار کنیم؛ اتفاقی که مصداق آن در دوران حضور(امه) ع) به‌ویژه در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی(ع) نیز بسیار دیده شده است. تحلیل تاریخی و سیاسی سکوت و توقف در مسیر رسیدن به حق را که به عنوان «ترجیح مصلحت بر حقیقت» می‌شناسیم در شماره پیشین این صفحه بر اساس بخش اول گفتار حجت‌الاسلام حسین سوزنجی، دانشیار گروه علوم

تحلیل

محمدصادق عبدالهی



در بخش نخست به این نتیجه رسیدیم که امامت در شیعه حامل دو نکته توأمان است؛ یک: حکومت و سیاست از دین جدا نیستند و دوم،-حالا که حکومت از دین جدا نیست معنایش این نیست که حتماً باید عدالت به تمام معنا اجرا شود و اگر اجرا نشود امام، امام نیست. امام در صحنه، تا حد توان می‌کوشد عدالت را اجرا کند و می‌کوشد اسلام را اجرا کند اما اگر بنا به مصلحتی این عدل و اسلام آنطور که ما می‌خواهیم اجرا نشد، امامت زیر سؤال نیست. نکته‌ای که حالا می‌خواهیم اضافه کنیم پاسخ بدین سؤال است که اگر ما با امام نشتسته که گریه‌ها خیلی بیسار با امامی، که به خاطر فشار مردم نمی‌تواند اسلام را آنطور که می‌خواهد پیاده کند، مثل حضرت علی(ع) که وادار به پذیرش حکمیت شد، مواجه شدیم چه باید کنیم؟

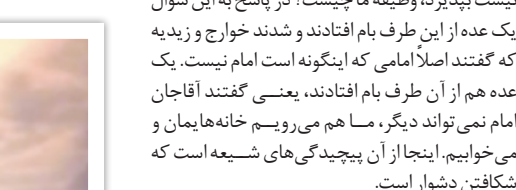
امیرالمؤمنین(ع) عدالت نداشت؟

شخص امیرالمؤمنین(ع) در ابتدای حکومتش گفت من اگر بیایم بدون هیچ مدارا و مماشساتی به دنبال عدالت هستم و اموالی را که برخی بالا کشیدند حتی اگر در جهیز به زناشانم هم باشد، بیرون می‌کنم. اما توانست این را کامل اجرا کند؟ بله بعضی جاها بیت‌المسال را برگرداند و خیلی هم اعتراض علیه‌اش شد اما حضرت خطبه‌ای دارند که در جلد هشتم اصول کافی آمده است. در آن خطبه می‌فرماید:ای مردم من به شما وعده دادم این کارها را بکنم و شروع می‌کنند به شمارش برخی از وعده‌ها و سرانجام تحلیل می‌کنند که چرا توانستند این وعده‌ها را کامل انجام دهند. به عنوان یک مصداق اگر بخواهم بگویم حضرت می‌فرماید من یک نماز را که از جمله مسائل مالی نبود و اصلاً بدعت در دین بود خواستم برگردانم اما نزدیک بود لشکریان خودم یا من دشمن شوند و با من بجنگند. حالا به نظر شما اگر حضرت در رسیدن به همه اهدافش موفق نبود این یعنی علی(ع) عدالت ندارد؟ خب حالا ما که امامی مواجه هستیم که با قاعد است یا اگر هم قائم است به خاطر مشکلاتی مثل عدم همراهی مردم نمی‌تواند عدالت و اسلام را آنطور که شایسته است پیاده کند و مجبور است به خاطر برخی مصالح، مواردی را که حق نیست بپذیرد، وظیفه ما چیست؟ در پاسخ به این سؤال

یکی عده از این طرف بام افتادند و شدند خوارج و زیدیه که گفتند اسلام‌امی که اینگونه است امام نیست. یک عده ما من آن طرف بام افتادند، یعنی گفتند آقاچان امام نمی‌تواند دیگر، ما هم می‌روسم خانه‌هایمان و چون می‌خواییم، اینجا از آن پیچیدگی‌های شیعه است که شکافتن دشوار است.

■ **فریاد خاموش حضرت زهر(س)**

بگذارید از سیره حضرت زهر(س) شروع کنم تا توضیح مطلب روشن شود. خب ما چند نفر معصوم داریم؟ ۱۴ معصوم. چند نفر از معصومین پیامبر و امام هستند؟ ۱۳. تا این ۱۳ تا چرا باید معصوم باشند؟ چون پیامبر و امام باید دین را به ما بدهد و این فرد باید معصوم باشد. خب پس چرا حضرت زهر(س) معصوم است؟ چون مناقش بالاست؟ خب قائم است یا اگر هم قائم است به خاطر مشکلاتی مثل عدم همراهی مردم نمی‌تواند عدالت و اسلام را آنقدر مهم است که در اصول دین است نه در فروع دین



می‌دانید که حکومت بنی‌امیه هزار ماه طول کشید. بنی‌امیه هزار ماه تلاش کرد انحراف ایجاد کند اما یک حضرت زهر(س) کافی است که اسلام منحرف نشود. چطور کافی است؟ اینطور که یاد می‌دهد چطور باید پای ولایت ایستاد! مهم‌ترین چیز دین ولایت است و این ولایت آنقدر مهم است که در اصول دین است نه در فروع دین



گاه‌دوم

گام دوم۸۸۴۹۸۴۷۶

این فرقان از تقوا می‌آید در نتیجه اگر از روی تقوا کار نکنیم بدبخت و بیچاره‌ایم. تقوای هر کس هم به ازای خودش است، تقوای آن آدم لات، این است که شراب نخورد؛ تقوای من و شما این است که: «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَتَّانٌ قومٌ عَلَیْ آلَیَّ تَدُلُّوْا اَعْدَاؤِهُاْ عَلَیْکُمْ لِلتَّقْوِی وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِیْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید؛ دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند؛ عدالت کنید، که به برهیز گاری نزدیک‌تر است؛ و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، باخبر است!» من با فلان جناح مشکل دارم و همه هم می‌دانند مشکل دارم، حالا که مشکل دارم هر چیزی علیه‌اش بگویم؟ بدی آنهاهی که با آنها درگیری تو را به جایی نبرد که از عدالت عدول کنی و هر حرفی را به آنها نسبت دهی! شایعه علیه رقیب و جناح مقابلمان زیاد باشد تکرار و بخشش می‌کنیم و اگر علیه طرفداران ما باشد هی مناقشه و کتمان می‌کنیم؛ این تقواست؟ برای همین است نه فرقان پیدا می‌کنیم و نه صاحب قوه تشخیص می‌شویم. می‌گوید آنها اینطوری هستند، خب هستند که باشند، مگر ما هم باید اینطوری باشیم؟ ما شیعه هستیم. سخت است شیعه بودن، اسان نیست شیعه بودن!

به حضرت علی(ع) گفتند معاویه ای تو زرتگ‌تر است، گفت تقوا دست و پای مرا بسته است. در نهج‌البلاغه هست می‌گوید گاهی وقت‌ها فرصت پیش می‌آید، آنکه بی‌تقواست سریع موقعیت را غنیمت شمرده و می‌زند، ولی آنکه تقوا دارد، حجابی از تقوا جلوش را می‌گیرد، می‌داند چطور دشمنش را زمین بزند، اما تقوا دارد، دیگران که بیرون گود ایستاداند می‌گویند دشمن زرتگ‌تر است! آقا امیرالمؤمنین(ع) زرتگ‌تر است یا معاویه؟ خیلی سخت است. می‌خواهی مؤمن باشی و در فضای سیاسی دغدغه دین، داری اما حق نداری هر کاری کنی، آنها می‌خواهند باطل را جلو ببرند و هر کاری می‌کنند ولی ما حق هر کاری را نداریم. تشخیص وظیفه سخت است و برای تشخیص وظیفه باید کار کرد.

■ **دو نکته مهم در زمینه‌سازی ظهور**

خوارج همین‌طوری از دین خارج شدند، اگر از امامت جلو بگیری از دین بیروسی، در عین حال نباید دست روی دست بگذاری تا امامت را بکشند. باید کاری بکنیم که زمینه ظهور مهیا شود. چه کار کنیم بین این دو تا. حالا یکی دو نکته را که از روایت استخراج کرده‌ام و اتمه روی آنها خیلی تأکید دارند و البته خیلی مهم کلی

خیلی مهم است. مقدار می‌گوید من آن شب دستم به قبضه شمشیر بود و چشم به دهان امیرالمؤمنین(ع)، آنجا مردم‌ها وظیفه نداشتند قیام مرده‌ان کنند چون به مصلحت نبود اما زمان چی؟ وظیفه‌شان عوض می‌شود و حضرت زهر(س) به سبک زانه خودش وارد میدان حمایت از ولایت می‌شود. علی(ع) به خاطر مصلحت اسلام سکوت کرد. روم و ایران در دو طرف بودند و منتظر بودند حضرت رسول(ص) قیوت کند تا حمله کنند و کار را تمام کنند، مسلمانان تازه از جنگ تیوک برگشتند و اگر حضرت آن زمان قیام می‌کرد و درگیری داخلی رخ می‌داد کل مسلمانان از بین می‌رفتند لذا حضرت علی(ع) سکوت می‌کند، اما ببینید حضرت زهر(س) چه قیامی می‌کند که دشمن خارجی طمع می‌کند اما خواب اهل مدینه اشفته می‌شود. ببینید چقدر طرافت دار. سوره قدر را اگر در کنار دو حدیث بنگریم خیلی شیرین می‌شود. در یک حدیث امام صادق(ع) می‌فرماید: اللیلۃ فاطمه و القدر اللله برای همین حاج آقا محتجی در تهران شب قدر را به حضرت زهر(س) گره می‌زدند. چون حقیقت شب قدر حضرت فاطمه است. حدیث دوم به این لایله‌القدر خیر من الف شهر اشاره دارد و می‌گوید مراد از «من الف شهر» حکومت بنی‌امیه است. یعنی شب قدر که حقیقتش حضرت فاطمه(س) است. جریان ثقیفه است. بنی‌امیه است. ظاهرش مراد نیست اینکه واضح است حضرت فاطمه از همه بهتر است. می‌دانید که حکومت بنی‌امیه هزار ماه طول کشید. بنی‌امیه هزار ماه تلاش کرد انحراف ایجاد کند اما یک حضرت زهر(س) کافی است که اسلام منحرف نشود. چطور کافی است؟ اینطور است که یاد می‌دهد چطور باید پای ولایت ایستاد!مهم‌ترین چیز دین ولایت است و این ولایت آنقدر مهم است که در اصول دین است نه در فروع دین.

■ **باید زمینه‌سازی ظهور امام را فراهم کنی**

لذا؛ از بحث فوق نتیجه می‌گیریم اگر امام قاعد شد نه باید در خانه بخوابی و نه باید از امامت جلو بزنی، بلکه باید تشخیص دهی چگونه باید زمینه را برای حضور امام زمانت فراهم کنی. ما وظیفه داریم برای ظهور امام زمان یا نه؟ الان امام زمان، امام قاعد است، ما وظیفه داریم مقدمه‌سازی کنیم برای ظهور؟ بله. حالا که وظیفه داریم زمینه‌سازی کنیم باید کارهای آتمه جلو بزنیم؟ نه. ببینید چقدر سخت شد. این افراد که زمینه‌سازی ظهور می‌کنند نباید از امامشان جلو بزنند اگر از امامت جلو بزنند اگر از امامت جلو بزنند اگر از امامت جلو بزنند، این افراد که زمینه‌سازی ظهور می‌کنند نباید از امامشان جلو بزنند. ببینید چقدر معادله پیچیده شد. خیلی سخت است در موقعیت‌های سیاسی تشخیص دهیم، الان کارمان جلو زدن از امام است یا تبعیت از امام، بله خیلی سخت است. منتظر نباشید که من هم به شما فرمول دهم. من فقط خواستم نشان دهم که مسئله سخت است.

■ **لزوم تقوا برای به‌دست آوردن چراغ تشخیص**
اما چطور می‌شود این مسئله سخت را حل کرد؟ یکی دو نکته کلی را می‌شود عرض کرد اما نمی‌شود شسته و رفته یک فرمول داد؛ چرا؟ چون اصلاً دینداری و ایمان کار سختی است. ایمان باید بالا برود تا تشخیص مؤمن بالا برود. «ان تَتَّقُوا اللهَ یُجْعَلْ لَکُمْ فِرْقَانًا» کسی که تقوا ندارد، فرقان ندارد و کسی که فرقان ندارد نمی‌تواند تشخیص بدهد. فرقان تشخیص حق و باطل می‌دهد و

بردباری برابر ناگواری‌ها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت‌قدم می‌ساخت. گاهی یک نفر از ما و دیگری از دشمنمان ما، مانند دو پهلوان نبرد می‌کردند، و هر کدام می‌خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به دیگری بنوشاند. گاهی ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می‌کرد. پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، و خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد و در سرزمین‌های پهناوری نفوذ کرد. به جانم سوگوگند اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پای‌های برای دین استوار نمی‌ماند، و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید. به خدا سوگوگند، شما هم‌اکنون از سینه شتر خون می‌دوشید و سرانجامی جز پشمیانی ندارید.» این دقیقاً همان پای حق ایستادن است که گفتم.

۲- **تقویات رابطه بین برادران ایمانی:** این خیلی مهم است. رابطه با امام عموماً تعبیر به ولایت می‌شود. اما ولایت هم رابطه با امام است و هم رابطه با برادران دینی. مؤمنین با هم رابطه ولایت دارند، هم‌انطور که با امام رابطه ولایتی دارند. می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَیُقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَیَطِیْعُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِکَ نَسَبِحُ حَقَّهُمْ اَللهُ اِنَّ اللهَ عَزِیزٌ حَکِیْمٌ. مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است!» مؤمنین با هم رابطه ولایتی دارند همانطور که با امامشان رابطه ولایتی دارند همان عبارت را آورده و برای مؤمنین به کار برده است. می‌گوید اخوه یا ما هم عادلند؟ دوتا برادر با هم با عدالت رفتار می‌کنند یا برادری؟ دغدغه هم را دارند یا فقط مواظبتند دستشان در جیب هم تروند؟ ما برادران ایمانی واقعاً چقدر برادریم؟ ظهور در همین است. بگذارد حدیث بخوانیم تا بهتر روشن شود. داستانی است از دیدار علی بن ابراهیم بن مهزیار با امام زمان(عج) نمی‌دانم در زمان غیبت صغرا بوده یا در زمان غیبت کبری. آدم اهل حالی بود، هسی می‌رفت حج و دنبال امام زمان(عج) می‌گشت. خیلی دوست داشتم امام زمان(عج) را ببینم. او نقل می‌کند پس از تضرع خلی بسیار سرانجام یک بار به حج مشرف شدم، آنجا یک نفر اشاره کرد بیاد. رفتم سراغش گفت اگر امامت را می‌خواهی مثلا فردا شب ساعت ۲ یا فلان جا، داستانش



مفصل است. خلاصه می‌گوید رفتم در بیابان‌ها و رفتم در خیمه‌ای که حضرت صاحب بود. اینجا جمله‌ای دارد که من واقعا نمی‌فهمم. می‌گوید من به امامت به او سلام کردم معنی ساداهش که مشخص است اما معنای واقعی‌اش به نظر من خیلی حرف است. اولین جمله‌ای که امام به او می‌گوید جمله‌ای است که هر کس دنبال امام باشد شاید به او بگویند. امام به او می‌گوید: «ما شب و روز منتظر تو بودیم چرا تبدلی کردی در من را؟ به شما برسانند، من در به در دنبال شما بودم!» اقا سرش را پایین انداخت و گفت: «کسی را پیدا نمی‌کردی؟ نه شما دنبال زندگی خودتان بودید. دنبال پول جمع کردن برای خودتان بودید. به ضعیفا مؤمنین از بالا حرف می‌زدید و تجیر می‌کردید و صلّه رحم خود را بکندیکر قطع کردید.» طرف استاد دانشگاه است هر کس از او پایین‌تر است را برایش کلاس می‌گذارد. با مؤمنین چطوری هستیم ما؟! ما هم برادریم مثلا چرا با هم صلّه رحم را قطع کرده‌ایم امام زمان(عج) در نامه‌ای که به شیخ مفید می‌نویسد می‌گوید: «برادر محکم و با برجا» لقب شیخ مفید را امام به ایشان می‌دهد. امام در آن نامه می‌گوید اگر شیعیان ما توفیق بندگی پیدا می‌کردند و دل‌هایشان در عهدی که با ما بسته بودند یکی بود، سعادت و برکت دیدار و مشاهده، نه مشاهده ظاهری بلکه آنگونه که شایسته است، به تأخیر نمی‌افتاد. این رابطه برادری باید بین کی افتاد، افتاد. اجرای حق غیر از پای حق ایستادن است. ما پای حضرت علی(ع) ایستاده‌ایم ولو اینکه علی(ع) خلیفه نبست. اما علی(ع) گفت با خلیفه مدارا کن مدارا می‌کنیم. ما پای علی(ع) می‌ایستیم ولو اینکه سختی‌ها بالا بگیرد. امیرالمؤمنین(ع) عبارتی دارند که عین آیات قرآن است. ایشان در خطبه ۵۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ما در رکاب پیامبر خدا(ص) بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم، که این مبارزه برایمان و تسلیم ما می‌افزود، و ما را در جادهٔ وسیع حق و صبر و